گفت‌وگوی «ایران» با کارشناسانی از اصناف مختلف درباره انتظاراتشان از پایتخت

شهر در ترازوی انتظارات شهروندان

حمیده امینی فرد
گزارش نویس

شما به‌عنوان یکی از آن چند میلیون نفری که محل زندگی‌شان را در فرم‌ها و در گفت‌وگوهای اجتماعی «تهران» معرفی می‌کنند، در این کلانشهر در چه طبقه و کلاس اقتصادی و اجتماعی قرار می‌گیرید؟ آیا معلم اید؟ یا نه پزشک، کارمند، کارگرو... اگر شغلتان را نادیده بگیرید، در گروه سالمندان یا شاید هم جوانان و ممکن است در جامعه معلولان و بیماران خاصی قرار بگیرید که تهران از زاویه دید آنها، فقط یک شهر برای امرار معاش نیست! تهران شاید برای بعضی‌هایمان یک شهر فراتر از انتظاراتمان باشد، اما قطعاً برای خیلی‌های دیگر تنها یک قاب عکس خالی از کلانشهری است که مدت‌ها در انتظار پر شدن تصویر رؤیایی که نه! واقعی از زندگی است که از آنها دریغ شده است. آنهایی که می‌پرسند چرا در شهری که سال‌هاست، همه وجودشان را به عاریه گذاشته‌اند، خبری از یک زندگی راحت و بی‌دغدغه نیست. در مقابل، اما عده‌ای هم تهران را یک شهر ایده آل برای زندگی می‌دانند. انتظارشان شاید از یک شهر، تعلق خاطر به گذشته‌ای باشد که قدم زدن در خیابان‌های قدیمی را برایشان دلپذیرتر می‌کند. با این همه انتظار خیلی‌ها از یک شهر، همان انتظاری است که استانداردهای جهانی تعیین کرده است. فضای آموزشی استاندارد، وضعیت بهداشت و سلامت مطلوب، حمل‌ونقل عمومی گسترده و با کیفیت، محیط زیست عالی، مسکن مناسب، کالاهای مصرفی در دسترس و خدمات تفریحی عمومی تنها بخشی از شاخصه‌هایی است که موجب می‌شود شهری مثل وین برای هشتمین سال پیاپی در رتبه اول رتبه‌بندی بهترین شهرهای جهان بنشیند. بنابراین باید ایده آل‌های ذهنی‌مان را از یک شهر کنار بگذاریم، فهرستی از شاخص‌های طبیعی پیش رویمان است تا تهران را از دریچه این شاخص‌ها نگاه کنیم و بعد، از خودمان بپرسیم آیا در شهری مورد انتظار زندگی می‌کنیم یا پایتخت‌مان با ایده آل‌های جهانی فاصله زیادی دارد. ما به‌عنوان یک مغازه‌دار، راننده تاکسی، زن خانه‌دار، کتابدار، حسابدار، پاکبان، تطهیرکننده و مهندس کدام‌مان تهران را یک شهر مطلوب برای زندگی می‌دانیم؟!

دسترسی برابر به خدمات سلامت

یادداشت

مصطفی معین
رئیس فرهنگستان علوم پزشکی

از نظر من در «شهر دوستدار پزشک»، هم شهروندان باید دسترسی برابر به خدمات سلامت داشته باشند و هم پزشکان احساس مفید و مؤثر بودن در حفظ سلامت جامعه شهری و بهبود بیماران بکنند. پزشکی حرفه‌ای همراه با مسئولیت اخلاقی است و پزشک خود را متعهد می‌داند که در هر شرایطی حقوق و منافع بیماران و سلامت مردم را بر خود مقدم دارد. بنابراین در کلانشهر بدقواره‌ای مانند تهران که در دسترسی اهالی شمال و جنوب شهر به امکانات بهداشتی و پزشکان نابرابری، شدید و تبعیض‌آمیز وجود دارد، هم تعرفه‌های خدمات پزشکی نازل است و هم بسیاری از بیماران زیر خط فقر هستند و توان پرداخت آن را ندارند، پوشش بیمه‌ها نیز ناکارآمد و ناکافی است، زاغه‌ها و حاشیه‌های غیربهداشتی و محروم هم شهر را احاطه کرده است، آلودگی هوا و صوتی و محیطی در بیشتر روزهای سال شهروندان را رنج می‌دهد و دردمندان را به بیمارستان می‌کشاند، ترافیک سنگین خیابان‌ها و نقض مقررات رانندگی وقت‌ها را تلف می‌کند، گسستگی از طبیعت و کمبود فضای سبز در بیشتر قسمت‌های شهر خود را نشان می‌دهد، برنامه‌های مدیریت شهری حمایتگر سلامت و بهداشت عمومی و کادرهای پزشکی نیست، رفتارهای پرخطر مانند دود کردن سیگار و مواد اعتیادآور رو به گسترش است، سبک زندگی از نظر نوع تغذیه و کمبود تحرک ناسالم است، فقدان سواد سلامت کیفیت زندگی را تقلیل می‌دهد، عوامل مختلف اجتماعی سبب بروز و شیوع بیشتر بیماری‌ها شده است، بهداشت روانی و امید اجتماعی در سطح نازلی قرار دارد، خشونت در گفتار و مناسبات اجتماعی رو به افزایش و رواداری رو به کاهش است و در فعالیت‌های سیاسی- اقتصادی و سیاست‌های توسعه هم به محوریت مقوله سلامت کم توجهی و بی‌توجهی وجود دارد و...، نمی‌توان از شهر دوستدار پزشک و سلامت صحبت کرد. نه پزشکان و نه شهروندان دوستدار چنین شهری نیستند، هرچند که هنوز حرمت و منزلت جامعه پزشکی با وجود بدآموزی‌های سیمای ملی از سوی مردم رعایت می‌شود و از رتبه بالایی نزد افکار عمومی برخوردار است. اگر بخواهم خلاصه کنم، نمی‌توان بین شهر دوستدار پزشک با شهر دوستدار سلامت تفکیک قائل شد و برای رسیدن به چنین شهر سالم و مطلوبی نیازمند عزم جدی دولت، همکاری‌های بین بخشی، آموزش‌های عمومی برای تقویت فرهنگ شهرنشینی و آگاهی نسبت به حقوق شهروندی و مشارکت عمومی است.

تهران، شهر دوستدار کودکان است؟

یادداشت

سام بوربور
مدیرعامل انجمن دیده بان حقوق کودک

از نامگذاری اولین شهر دوستدار کودک بیش از دو دهه در دنیا و یک دهه در ایران می‌گذرد. شهر دوستدار کودک با هدف تأکید، جلب توجه و احقاق حقوق کودکان در برنامه‌های شهری قرار گرفت. کودکان به‌عنوان گروهی صاحب حق که در دفاع از خود ناتوانند یک سوم جمعیت شهرها را تشکیل می‌دهند. آنها نیازمند توجه ویژه اندیشمندان و حاکمان بوده و هستند. از این‌رو به مرور تصویب اسناد بین‌المللی نظیر پیمان نامه جهانی حقوق کودک و به تبع آن در دست قرار گرفتن برنامه‌هایی همچون شهر دوستدار کودک با الزامی دوستانه برای حاکمان جهت توجه و احقاق حقوق کودکان به مسیری برای تغییر وضع موجود کودکان بدل شد. باید گفت شهر دوستدار کودک به خودی خود برنامه‌ای قابل توجه و محرک به سوی اجرای مفاد پیمان نامه است ولی واقعیت این است که آنچه در ایران تحت عنوان شهر دوستدار کودک وجود دارد، شعاری و با استانداردهای کشورهای پیشرفته فاصله بسیار دارد. شهر برای آنکه دوستدار کودک باشد نیازمند بسترهایی است که رعایت شاخص‌های این مقوله را ممکن کند. بدون شک اولین بستر، شناخت و درک صحیح قانونگذار و دولت نسبت به کودک است. آنها باید اعتقاد داشته باشند که تصویب بودجه در حوزه کودک هزینه نیست و سرمایه‌گذاری است. آنها باید بپذیرند که آینده نیازمند اولویت دادن به کودک است. آنها باید بدانند مسائل اجتماعی نباید با تصمیمات امنیتی و... تحت الشعاع قرار گیرد. باید گفت با اینکه ما ایرانی‌ها ذاتاً کودکان را دوست داریم در هیچ یک از سطوح چه دولت و چه خانواده برای آموزش و رشد کودکان برنامه‌ای در دست نداریم. سیستم آموزشی ما معیوب و غیررایگان است. بسیاری از مدارس فرسوده و معلمان زیر خط فقر حقوق می‌گیرند. بهداشت کودکان غیررایگان و دسترسی به خدمات بهداشت و درمان و آموزش برای بسیاری از کودکان مهیا نیست. فشارهای اقتصادی تعدادی از کودکان را برای کار راهی خیابان یا کارگاه‌های زیرزمینی می‌کند. کودکان کارِ خیابان برای آراستن مبلمان شهری در چهارراه‌ها دستگیر می‌شوند و ساعت‌ها و روزها اشک ریزان در خوابگاه‌های بهزیستی به‌صورت غیر استاندارد نگهداری می‌شوند. بهزیستی بودجه کافی برای نگهداری استاندارد کودکان بی و بد سرپرست ندارد. کارکرد خود را از دست داده و به جای پناهگاه حکم اجباری را پیدا کرده است. پیمانکاران شهرداری برای جمع‌آوری پسماند کودکان را به داخل سطل‌های زباله فرو می‌کنند، در امور عمرانی، خدمات شهری و... سخت‌ترین کارها را کودکان انجام می‌دهند. در معماری و شهرسازی فضاهای شهری به ندرت کودک در اولویت قرار می‌گیرد. در ناوگان حمل‌ونقل شهری کودک دیده نشده. در شهر نظر، عقاید، تصمیم و مشارکتی از کودک دیده نمی‌شود، پارک، اماکن بازی با امنیت کافی و وسایل بازی متناسب با مراحل رشد کودک، محل عبور و مرور امن در خیابان، مبلمان شهری مناسب و دسترسی به امکانات ورزشی کافی و تأمین سرپناه مناسب برای زندگی انجام نشده و نمی‌شود. کودکان بسیاری در معرض خشونت و سوءاستفاده هستند. آلودگی بیش از حد هوا و نقص در قوانین حمایتی از کودک همگی به ما می‌گوید سنجش میزان کودک مداری در تهران و ایران بسیار پایین است و تهران شهر دوستدار کودک نیست.

تهران شهری فقط برای افراد سالم!

یادداشت

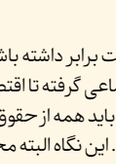

کامران عاروان
مدیرعامل جامعه معلولان ایران

من به نمایندگی از جامعه معلولان به این سؤال که آیا تهران شهر مورد انتظار معلولان است، پاسخ منفی می‌دهم. چراکه معتقدم اصل زندگی اجتماعی ایجاب می‌کند که همه در شهر حضور و مشارکت برابر داشته باشند. مشارکت در همه حوزه‌ها از اجتماعی گرفته تا اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و این یعنی باید همه از حقوق شهروندی یکسان برخوردار باشند. این نگاه البته مختص جامعه معلولان نیست. زیست اجتماعی برابر و دسترسی به امکانات عمومی و خصوصی شهری باید برای همه افراد فراهم باشد. وقتی می‌گوییم «تهران، شهری برای همه!» دقیقاً بر همین دیدگاه تأکید داریم. زیرساخت‌ها و بستر مناسب برای زندگی راحت در شهر برای همه افراد. نه اینکه به خاطر کمبود امکانات و خدمات شهری، بار مسئولیت عده‌ای بر دوش خانواده و دیگران باشد و شهر در قبال آنها تعهدی نداشته باشد. وقتی فرد معلول نتواند براحتی از خانه خارج شود یا از خیابان عبور کند و نگران امنیت خودش باشد، یعنی باید یک نفر دیگر به کمک او بیاید و این موضوع هزینه بیشتری را به او و خانواده‌اش تحمیل می‌کند. باید بدانیم که زندگی اقتصادی یک فرد معلول، نسبت به یک فرد سالم هزینه بیشتری دارد. در عین حال که این فرد مثل یک شهروند عادی، باید عوارض و مالیات بپردازد، اما در مرحله دریافت خدمات، دسترسی او به امکانات شهری مثل یک فرد سالم است که با محدودیت‌های زیادی مواجه است و این یعنی تهران شهری برای افرد سالم نه برای همه! همه یعنی افراد دارای معلولیت، زنان باردار، سالمندان، بیماران خاص و...تهران بواسطه پایتخت بودن و مهاجر پذیری، میزبان تعداد بیشتری از افراد دارای معلولیت است. براساس آمار سال ۹۸، حدود ۱۹۴ هزار نفر معلول (ساکن یا غیرساکن) در تهران اعلام شده‌اند که بیش از هر استان دیگری بوده است. بنابراین تهران در این زمینه باید پیشرو باشد. اما متأسفانه ما هنوز به‌نقطه ایده‌آل نرسیده‌ایم و شاید بتوان گفت در حوزه مناسب‌سازی و فرهنگسازی اجتماعی برای معلولان تنها ۵۰ درصد جلو رفته‌ایم. البته که درحوزه قوانین و مقررات، هیچ خلأیی نداریم، ما قانون حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت را داریم که فصل‌های متعددی دارد، اما مسأله مهم اجرای این قوانین است. ما باید از بحث‌های شعاری و تبلیغاتی یک روز خاص بیرون بیاییم و به بحث‌های اجرایی با کیفیت بپردازیم. البته نباید از انجام اقدامات متضادی که در راستای فرهنگسازی انجام می‌شود هم غافل شد، وقتی می‌گوییم مناسب‌سازی حمل‌ونقل عمومی، یعنی نباید از ساخت آسانسور در مترو جلوگیری کنیم و آن را کاری هزینه بر بدانیم. درشرایطی که یک فرد دارای معلولیت نمی‌تواند از پله‌های متروپایین برود.

آخر و عاقبت شهر آرزوها به کجا می‌رسد؟

رضا فرخی

تهران شب از تو دور است، تهران همیشه نور است، تهران و کوچه‌هایش یادآور غرور است.

این ترانه‌ای است که از سال‌ها پیش در ذهن همه ایرانی‌ها بویژه ساکنان شهر تهران مانده است. ترانه‌ای که توصیفی جذاب و جالب از یک شهر ۲۴ ساعته دارد. شهری که برخی از این می‌گویند که در روزهای کاری جمعیتش به بیش از ۱۶ میلیون نفر هم می‌رسد. شهری که بتازگی برخی مقامات شورای شهر از این گفتند که باید ۲۴ ساعته شود و اتفاقاً زیست شبانه‌اش هم تا قبل از شیوع کرونا به شکل قابل توجهی برجسته شده بود. تهران در نگاه اول یک شهر پر از اتوبان و شلوغی است که آلودگی هوا سالهاست آزارش می‌دهد. اما همین شهر شلوغ و گاهی خسته کننده بهارش آنقدر جذاب و دیدنی می‌شود که برخی‌ها را وسوسه می‌کند تا رفتن به سفر نوروزی را فراموش کنند و از تهران لذت ببرند. از آن سو وقتی که میدان فردوسی را رد می‌کنید و پایین شهر تهران سری می‌زنید با بافت‌هایی روبه رو می‌شوید که شاید با یک زلزله بالای پنج ریشتر خدایی نکرده بر سر صاحبان و ساکنانش خراب شود. وقتی همه اینها را در نظر می‌گیریم و البته بوی نامطبوعی هراز چندگاهی تهران را کنارشان قرار می‌دهیم متوجه می‌شویم که تهران شهری است با تلخی‌ها و شیرینی هایش! با زیبایی‌ها و زشتی‌هایش و خیلی مسائل دیگر. در این بین این سؤال مطرح می‌شود که آیا تهران با توجه به جمعیت نزدیک به ۱۰ میلیونی خود در عرف جهانی و به نوعی در مقایسه با پایتخت‌ها و ابرشهرهای دیگر جهان یک شهر استاندارد است؟ آیا این شهر انتظار مردم ساکنش را برآورده می‌کند.

■ وقتی اوضاع در رده‌بندی جهانی اصلاً خوب نیست

برای پاسخ به این سؤال بد نیست که تهران را از منظر شاخص‌های برخی مؤسسات بین‌المللی داده سنجی در گام اول مورد بررسی قرار دهیم. شاخص‌هایی که به هر صورت مورد توافق بسیاری از کارشناسان حوزه شهری هم هست. در تحلیل داده‌های مشخص شده از سوی مؤسساتی همچون نامبئو، تهران بیست و چهارمین شهر پرجمعیت دنیاست و بالاتر از تهران، لندن با ۹ میلیون و ۱۹۹ هزار نفر جمعیت ایستاده است. در این بین باید اشاره داشت که مؤسسه نامبئو در طول چندین سال اخیر هر ساله براساس شاخص‌هایی همچون هزینه‌های زندگی، قدرت خرید، امنیت و نسبت هزینه مسکن به درآمد و شاخص آلودگی و شاخص اقلیمی به رده‌بندی شهرهای مهم جهان و ابرشهرها می‌پردازد.

براساس آمارهای منتشر شده در سال گذشته از سوی مؤسسه نامبئو، شهرهایی همچون کانبرا با امتیاز کل ۲۱۳،۷۹، رالیک امریکا با امتیاز کلی ۲۱۰،۵۴ و همچنین آدلاید استرالیا با امتیاز ۲۱۰،۲۸ سه شهر اول جهان از نظر کیفیت زندگی محسوب می‌شوند و این در حالی است که در همین رده بندی، شهر تهران یکی از بدترین شهرهای جهان برای زندگی عنوان شده است. به طوری که تهران در این رده‌بندی در رتبه‌های انتهایی قراردارد. در این رده‌بندی شهر تهران از بالاترین آلودگی‌های اقلیمی و زیست محیطی در بین شهرهای سراسر جهان رنج می‌برد. از منظر امنیت یکی از پایین‌ترین امتیازات را از سوی کارشناسان دریافت کرده است و همچنین در موضوع مراقبت‌های درمانی اوضاع خوبی ندارد. در واقع این تصویر کلی است که از تهران در رده بندی‌ها از سوی کارشناسان جهانی مطرح می‌شود.

■ تهرانی‌ها یا تهران زیست‌ها چه می‌گویند؟

در این بین با در نظر گرفتن همین مسأله وقتی به سراغ خود شهروندان تهرانی هم می‌روید قریب به اتفاق به این مسأله اشاره می‌کنند که اگر شرایط کار و زندگی در شهرستان‌ها وجود داشت همین امروز به شهرستان می‌رفتند و زندگی خود را در خارج از تهران ادامه می‌دادند؛ حتی این مسأله یعنی تأکید بر خروج از تهران به نوعی ژست در میان شهروندان مبدل شده است. اما به باور کارشناسان مردم به این مسأله واقف شده‌اند که در هیچ جای ایران امکاناتی همچون تهران وجود ندارد و برای همین هر کسی که به تهران می‌آید دیگر براحتی آن را ترک نخواهد کرد. از آن سو بسیاری از مردم تهران بخوبی می‌دانند که در این شهر خطرات زیادی آنها را تهدید می‌کند. از بیماری‌های قلبی گرفته تا سرطان و... اما پای صحبت‌های همه آنها که بنشینید، عنوان می‌کنند که راه حل دیگری وجود ندارد و تنها در تهران است که می‌توانند درآمدی برای تأمین معیشت خود داشته باشند و در همین باره بسیاری از مهاجران به شهر تهران هم تأکید می‌کنند که اگر امکان اشتغال در شهرهای خود و داشتن حتی نیمی از امکانات تهران را در منطقه زندگی خود داشتند هرگز به تهران مهاجرت نمی‌کردند. از طرف دیگر خیلی از مردم حتی به این مسأله اذعان دارند که خود یا اطرافیانشان به بیماری های تنفسی در اثر آلودگی هوا مبتلا شده‌اند و این مسأله را برای خیلی‌های دیگر و خودشان پیش‌بینی می‌کنند که در آینده آنها هم مبتلا شوند.

■ تمرکز جمعیتی، دیو هفت سر روستای بزرگی به نام تهران

در این بین صاحبنظران براین باورند که به طور کلی همین مسأله یعنی تمرکز وحشتناک در کشور روی شهر تهران و جمع شدن تمام موقعیت‌ها در این شهر سبب شده تا تهران به این شکل امروزی دربیاید. یعنی یکی از موضوعاتی که به تهران ضربات جدی از همه حیث وارد کرده همین تمرکز بزرگ و جدی روی تهران است. در همین باره صاحبنظران عنوان می‌کنند که تهران به سرزمین فرصت‌ها در ایران مبدل شده و همین مسأله سبب گردیده تا سالانه هزاران نفر به جمعیت این کلانشهر اضافه شود. این در حالی است که برخی از مسئولان در همین چندماه گذشته از تهران به‌عنوان یک روستای بزرگ نام می‌بردند که بدون هیچ حساب و کتاب متناسب با یک شهر بسرعت در حال رشد است؛یعنی بدون در نظر گرفتن زیرساخت های لازم شهر با توجه به جمعیت ورودی هر ساله‌اش گسترده‌تر و بزرگ‌تر شده است و همین مسأله سبب پدید آمدن موضوعاتی همچون حاشیه نشینی شده! حاشیه نشینی‌هایی که تبعات جانبی قابل توجهی را جدا از مشکلات جدی شهر تهران برای این شهر و مردمش به وجود آورده است. آن چنان که حلبی آبادها در طول چندین سال اخیر به یکی از موضوعات و دغدغه‌های جدی همه شهرداران تهران مبدل شده است.

در این بین شاید این سؤال مطرح شود که شهر مطلوب از نظر شهروندان تهرانی و به طور کلی از منظر مسئولان حوزه شهری در تهران چه شهری خواهد بود. در پاسخ به این سؤال کارشناسان حوزه شهری براین باورند که باید به‌صورت جزئی به مسائل نگاه کرد. یعنی هر مسأله‌ای را به شکلی مشخص مورد تفکیک قرار داد و آن را جدا جدا با نقطه آرمانی و مطلوبش مقایسه کرد.

■ جمعیتی که بیشتر می‌شود اما کمتر نه!

برهمین اساس در حوزه جمعیتی بسیاری از صحبت هایی که در طول چندین سال اخیر مطرح شده جمعیتی برابر نصف جمعیت امروز تهران را مطلوب می‌داند؛ چرا که در این صورت اول بخش زیادی از ترافیک امروز تهران را به رغم همه پل سازی‌ها و معبرسازی‌ها نخواهیم داشت. دوم به منابعی همچون آب و برق و دیگر صورت‌های انرژی فشار نخواهد آمد و سومین مسأله اینکه از منظر حفظ پاکیزگی شهر هم مدیریت شهری با مشکلات بسیار کمتری روبه رو خواهد بود. پس در همین موضوع از منظر صاحبنظران می‌توان این چنین نتیجه گرفت که تهران با نقطه مطلوب جمعیتی خود فاصله بسیاری دارد و با توجه به بحران اقتصادی کشور و کاهش هر روز امکان پیدا کردن شغل در نقاط دور از مرکز در کشور، امیدی فعلاً به حل این مسأله نیست. یعنی با توجه به چشم اندازها جمعیت تهران افزایش خواهد یافت و کمتر نخواهد شد و دسترسی به این نقطه مطلوب در زمینه جمعیت یک سراب و امید واهی به نظر می‌رسد.

■ تهران به روزهای سیاه‌تر هم می‌رسد

در بحث یکی از شاخص‌های مهم دیگر یعنی مسأله آلودگی‌های اقلیمی و زیست محیطی نقطه مطلوب رسیدن به آماری بهتر از تعداد روزهای هوای پاک در سال ۱۳۹۸ است، چرا که به باور برخی

علی محمدی/ ایران